



بررسی علل آسیب پذیری نظام آموزشی در امور پرورشی و تربیتی و
راهکارهای بهبودبخش آن

Investigating the causes of the vulnerability of the educational system
in educational affairs and ways to improve it

چکیده

هدف اساسی مقاله ی حاضر ارائه راهکارهای بهبودبخش مشارکت خانواده با مدرسه در امور آموزشی و پرورشی دانش آموزان بوده که به شیوه ی توصیفی و با استناد به مطالعات کتابخانه ای نگارش یافته است. نتایج اصلی پژوهش نشان می دهد که در نظام های تعلیم و تربیت مترقی، مدارس نمی توانند از خانواده جدا باشند و عمدتاً بین اولیاء، مربیان و مدیران مدارس، همکاری نزدیک وجود دارد. در این نظام ها، اولیاء از نزدیک در جریان کارهای مدرسه هستند و به آن ها فرصت همکاری و مشارکت در امور آموزشی و پرورشی فرزندان داده می شود. نتیجه ی این همکاری، ارتباط نزدیک و صمیمی اولیاء با مسئولین آموزشی مدرسه خواهد بود که باعث رشد، شکوفایی و پیشرفت آموزشی و پرورشی دانش آموزان خواهد شد به علاوه به بهبود کیفیت آموزشی و پرورشی مدرسه نیز خواهد انجامید. بنابراین، تربیت کودک، محصول کوشش های خانواده و اجتماع است و مدرسه را نمی توان به تنهایی عاملی تعیین کننده در امور تعلیم و تربیت فرزندان در موقعیت های مختلف اجتماعی، دانست. مدرسه از نهادهای تربیتی و آموزشی است که نیازمند مشارکت فعال خانواده است و تا همکاری و همدلی اولیاء و مربیان مدارس نباشد، قطعاً نتیجه مطلوبی عاید نخواهد شد. در بخش اول مقاله تلاش شد تا اولیای مدارس در کنار توجه به پیشرفت تحصیلی، به رشد شخصیتی و امور پرورشی دانش آموزان بپردازند. در بخش دوم به آسیب های رایج در میان دانش آموزان و برنامه ریزی جهت پیشگیری پرداخته شد و در بخش سوم به ارائه طرح های پیشنهادی، جهت ارتقای امور پرورشی و فرهنگی ونسلی تمدن ساز و پیشگیری از آسیب های روانی اجتماعی دانش آموزان اختصاص یافت.

واژگان کلیدی: آسیب پذیری مشارکت، خانواده، مدرسه، امور پرورشی و تربیتی، راهکارها

Abstract

The main goal of this article is to provide ways to improve the family's partnership with the school in the education and upbringing of students, which is written in a descriptive manner and based on library studies. The main results of the research show that in progressive education and training systems, schools cannot be separated from the family and mainly there is a close cooperation between parents, teachers and school administrators. In these systems, parents are closely involved in school activities and they are given the opportunity to cooperate and participate in the educational affairs of their children. The result of this cooperation will be the close and intimate relationship between the parents and the educational officials of the school, which will cause the growth, prosperity and educational progress of the students, and it will also lead to the improvement of the educational and educational quality of the school. Therefore, child education is the product of family and community efforts, and school alone cannot be considered as a determining factor in the education and upbringing of children in different social situations. The school is an educational institution that requires the active participation of the family, and unless there is cooperation and empathy of the parents and school teachers, the desired result will definitely not be achieved. In the first part of the article, an effort was made for school parents to pay attention to the academic progress, to the personality development and educational affairs of the students. In the second part, the common injuries among students and planning for prevention were discussed, and in the third part, proposals were presented for the promotion of cultural and genealogical affairs and the prevention of psychological and social injuries of students.

Key words: participation vulnerability, family, school, educational affairs, solutions

مقدمه

قل کل يعمل علی شاکله (الاسراء، ۸۴) بگو که همه بر اساس شاکله خود عمل میکنند. به حکم عقل سالم بشری و مطابق ادیان آسمانی، انسانها به منظور تکامل روح و جان و حرکت به سوی آفریدگار جهان و پیوستن به دنیای بیکران ابدیت آفریده شده اند بدیهی است که این اصل مسلم جز در سایه تهذیب نفس و آراستن روح و تربیت روان و ایجاد صفات کمال در مسیر حرکت به سوی قرب الهی فراهم نمی شود (بیگی، ۱۳۸۹، ص ۱۷) لذا تربیت یکی از مهمترین و دغدغه برانگیزترین مقوله زندگی هر مکتبی است. چرا که هر فرد بر اساس هر روش و سیاقی تربیت شود، باورها و اعتقاداتش شکل میگیرد و بر اساس آنها عملکردش معین میگردد و اینگونه هویت و شخصیتش شکل میگیرد. در میان انواع تربیت، تربیت دینی حائز اهمیت فراوان است، زیرا از سویی، سرشار از معارف و آموزه های الهی است و از سویی دیگر، برای تمام ابعاد وجودی انسان برنامه دارد و در ساختن شخصیت انسان منحصر به فرد است. لذا این نوع تربیت، تربیتی مهم و معتبر است که باید در مدارس بیش از پیش مورد توجه قرار گیرد. اما باید توجه داشت که به همان اندازه که برنامه ریزی برای تربیت مهم است، بحث از آسیب شناسی تربیت نیز ضروری است. زیرا بدون توجه به آن، کوشش های مربیان این عرصه بی حاصل خواهد بود. مربیان باید با عوامل و موانع تربیت آشنا باشند تا در پرتو این شناخت به تعدیل و یا اصلاح آسیبها بپردازند، آنگاه در مسیر تربیت خود موفق گردند. یکی از محیط های بسیار اثرگذار بر تربیت جوانان مدرسه است، که باید در شناسایی آسیب ها و رفع آنها نهایت تلاش و دقت صورت گیرد. بنابراین این تحقیق با هدف بررسی "آسیب شناسی امور پرورشی در دبستان های شهرستان تایباد از منظر معلمان و اولیا دانش آموزان" صورت گرفته است. محیط خانه اولین و مهم ترین عاملی است که بر رشد شخصیت افراد تأثیر می گذارد به عبارت دقیق تر، سنگ بنای شخصیت هر فردی در خانواده پایه ریزی می شود و والدین به عنوان اولین معماران بنای شخصیت فرد تأثیر به سزایی در شکل دهی رفتار انسان دارند. مهم ترین تجربیات انسانی، که اساسی ترین عوامل شکل دهندهی شخصیت محسوب می شود، در درون خانواده نمود پیدا می کند و آموختن زبان و آداب و رسوم و برقراری روابط اجتماعی، ظهور افکار و اندیشه ها و هم چنین جهت دهی به شخصیتانسان هم از خانواده شروع می شود، به همین جهت خانواده تأثیرات عمده و عمیقی بر دیگر نهادهای اجتماعی خواهد داشت بر این اساس، خانواده نخستین پایگاهی است که پیوند بین کودک و محیط اطراف او را به وجود می آورد. کودک در خانواده پندارهای اولیه را دربارهی جهان فرا می گیرد، از لحاظ جسمی و ذهنی رشد می یابد، شیوه های سخن گفتن را می آموزد، هنجارهای اساسی رفتار را یاد می گیرد و سرانجام نگرش ها و اخلاق شکل می گیرد و به عبارتی اجتماعی می شود (حسینی نسب و همکاران، ۱۳۷۸).

خانواده به عنوان اولین آموزشگاه بشری به واسطه نوع رابطه با فرزند (ژیفو - لو و اسو^۱ ۱۹۹۵) به سزایی بر شخصیت روانی، الگوسازی و رفتار اجتماعی کودک در سال های اولیه زندگی خواهد داشت. کودک از طریق

¹ Giffo- Levasseur

روش‌هایی چون؛ ایفای نقش و تقلید با آداب و رفتار اجتماعی آشنا می‌شود و اگر رفتار پدر و مادر به عنوان الگو با آموزه‌هایی گفتاری و نظری آنان در تضاد باشد، کودک دچار تضاد و پارادوکس در رفتار و آداب خود می‌گردد و به سختی می‌توان از طریق آموزش این مشکل را حل و فصل نمود. کودک معمولاً تا سن هشت سالگی کلیه نمونه رفتارهای ثابت اصلی زندگی بزرگسالی خود را کسب، نسخه‌ای از آن را محفوظ و در واکنش‌های مختلف اجتماعی آن را از خود به نمایش می‌گذارد (منادی، ۱۳۷۵) جنبه‌های ژرف و پنهان شخصیت انسان تا حد قابل ملاحظه‌ای ناشی از تأثیرات دوران کودکی است. نخستین سال‌های زندگی انسان در محیط خانواده، می‌گذرد و در این دوران است که پایه‌های شخصیت گذاشته می‌شود. خانواده در پرورش فرد و رشد قوای روحی و دوره حضور کودک در خانواده را نخستین، «استوتزل^۲» اخلاقی و اثرات ماندگاری خواهد داشت آدمیان دانسته و معتقد است؛ این دوره در نگرش انسان نسبت به زندگی اجتماعی، «قالب مرجع» سهم حتمی و قطعی ایفا خواهد نمود (کاردان به نقل از سبحانی نژاد و منافی شرف آباد، ۱۳۹۰). زمانی که در خصوص انتقال دانش، مهارت و ارزش‌های انسانی چون؛ راست‌گویی، مهربانی، اعتماد و غیره سخن می‌گوئیم، همواره خانواده از اساسی‌ترین عوامل رشد‌دهنده صفات انسانی مذکور است. خانواده برای کودک، بستر اولیه رشد بدنی، عاطفی و فکری را در طول سال‌های اولیه زندگی که کودک هنوز مستقل نشده و با محیط مدرسه و اجتماع بزرگ در تعامل قرار نگرفته، تأمین می‌کند. در خانواده نیازهای اساسی کودک هم چون؛ احساسات و عواطف تأمین می‌شود و خط مشی و ارتباطات مناسب زندگی جمعی در او شکل می‌گیرد. زمینه‌های مذکور، اساس تربیت کودک را تشکیل داده و این صفات در دوره‌های بعد تحکیم یافته و در سراسر زندگی وی، ریشه می‌دواند.

نهاد آموزش و پرورش نیز به کمک نهاد خانواده است که می‌تواند امر تعلیم و تربیت فرزندان را بر عهده گرفته و زمینه‌های رشد و شکوفایی نسل جدید را فراهم کند. مدرسه را نمی‌توان به تنهایی مهم‌ترین عامل در تربیت کودک دانست، تربیت کودک، محصول کوشش‌های خانه و مدرسه است. هیچ مدرسه‌ای نمی‌تواند بدون جلب نظر و کمک والدین در امر تربیت دانش‌آموزان موفق باشد و نیز متقابلاً هیچ والدینی نیز نخواهند توانست بدون جلب نظر و همکاری اولیای مدرسه در امر تربیت و سازندگی دانش‌آموزان توفیق یابند. اصلی‌مهم از دانایی معتقد است؛ آینده‌یافتنی نیست بلکه ساختنی است اگر به دنبال ساختن آینده جامعه هستی، بین خانه و مدرسه پل ارتباطی و دانش‌افزایی بزن و اجازه بده این پل از جامعه بگذرد. سه ضلع خانه، مدرسه و جامعه، وقتی اهداف مشترک تربیتی را دنبال نموده و دارای آرمان مشترک و تعریف شده باشند و بتوانند توافق عمومی را برای رسیدن به این اهداف، جلب نمایند، آینده‌ای درخشان خواهند داشت. اگر بین اولیاء، مربیان و جامعه ارتباط منطقی، مشارکت‌جویانه و دو طرفه ایجاد نشود، کارکرد سه ضلع پاره‌خط مختل و آن‌ها افتاده از همدیگر دور خواهند شد. برای ارتباط مستحکم و هدفمند بین خانه، مدرسه و مشارکت اولیاء در امر آموزش و پرورش کودکان، انجمن اولیاء و مربیان وظیفه دارد که زمینه همکاری خانواده در برنامه‌های

² Jean Stoetzel

آموزشی و پرورشی مدارس را فراهم سازد. یکی از راه های آماده کردن خانواده ها برای مشارکت در برنامه های مذکور، آموزش خانواده و تدوین برنامه ای منسجم برای این منظور است. انجمن اولیاء و مربیان، مسئول آموزش اولیاء دانش آموزان و تقویت اطلاعات و آگاهی های تربیتی آنان است. وظیفه اصلی این نهاد برقراری ارتباط و پیوند بین مدرسه و خانه است تا از این طریق والدین در رفتار با فرزندان خویش به صورت هماهنگ و همسو با برنامه های آموزش و پرورش عمل کنند و میزان اثربخشی برنامه های مذکور را افزایش دهند (افروز، ۱۳۷۵). خانواده در جریان آموزش و پرورش فرزندان با مدرسه شریک شده تا از طریق هم افزایی و مشارکت، کمک نماید تا فرزندان داناتر و تواناتر شده و بتوانند در جامعه زندگی نموده و به حقیقت وجودی خویش نزدیک تر شوند. اولیاء و مربیان، شرکای آموزشی محسوب شده، والدین به عنوان متقدم ترین، بیشترین تأثیر را از نظر عاطفی، روانی، فکری و شخصیتی روی فرزندان خواهند داشت. خانواده سالم، فرزند سالمی روانه مدرسه می کند و مدرسه نیز با داناسازی و معرفت بخشی به دانش آموز، وی را تواناتر کرده و انسان کارآمدی را به جامعه تحویل خواهد داد. حضور والدین در مدرسه، باعث آشنایی بیشتر آن ها با مشکلات، علایق، دیدگاه ها، افکار و گرایش های رفتاری فرزندشان می شود و بدین ترتیب با آگاهی بیشتری در حل مسائل مربوط به فرزند خود مشارکت می کنند. ارتباط متقابل خانه و مدرسه، می تواند گام موثری در شناخت انتظارات و ارزش های حاکم بر فرزندان باشد و تلاش موفقی در جهت پر کردن شکاف بین نسلی، محسوب می گردد (رحمانی به نقل از سبحانی نژاد و منافی شرف آباد، ۱۳۹۰)

۲. ماهیت خانواده

خانواده از تعاریف متعدد و گوناگونی برخوردار است که نه تنها بر اساس فرهنگ ها بلکه حتی در درون یک فرهنگ خاص نیز بر پایه دیدگاه های مختلف، تعاریف مذکور متفاوت است. در ذیل به برخی از تعاریف خانواده، اشاره شده است؛ بر اساس تعالیم اسلامی نیز، خانواده، گروهی متشکل از افرادی دارای شخصیت مدنی، حقوقی و معنوی است که هسته اولیای آن را ازدواج زن و مرد تشکیل می دهد و نکاح، عقدی است که بر اساس آن، رابطه زوجیت بین زن و مرد برقرار شده و در پی آن طرفین دارای وظایف و حقوق جدیدی می شوند. ارتباط خویشاوندی در سایه نکاح پدید می آید و اعضای آن دارای روابط قانونی، اخلاقی و عاطفی می گردند. اساس تشکیل خانواده آن است که زن و مرد بر اساس اراده خود به برقراری آن همت می گمارند و با پذیرش تکالیف شرعی مترتب بر آن به اهداف متعالی خانواده گام بردارند. مالینوفسکی^۳ می نویسد؛ خانواده، واحدی است مرکب از پدر و مادر که از طریق پیمان و قانون با هم وصلت نموده و توسط آیین های دینی خاصی که خانواده را به صورت واحد اخلاقی درخواهند آورد، محاط شده اند (ادیبی، ۱۳۵۶) راجرز معتقد است؛ خانواده، نظامی نیمه بسته است که نقش ارتباط داخلی را ایفا نموده و دارای اعضایی است که وضعیت و مقام های مختلفی را در خانواده و اجتماع احراز و با توجه به محتوای نقش، وضعیت، افکار و ارتباطات خویشاوندی، ایفای نقش می نمایند (راجرز به نقل از ملکی، ۱۳۷۹). بوردیو ادعان دارد؛ خانواده، مجموعه ای از

³ Malinowski

افراد خویشاوند است که از طریق ازدواج، نسب یا از طریق فرزندخواندگی به یکدیگر متصل شده و زیر سقفی واحد، زندگی می کنند. وی بر دو اصل خویشاوندی و هم زیستی تأکید دارد (بوردیو، ۱۸۰، ۱۳۸۰).
قرائی مقدم (۱۳۸۴) اذعان می دارد؛ خانواده، گروهی متشکل از پدر، مادر و فرزندان است که در مکان واحدی زندگی نموده، اقتصاد مشترکی داشته و معاشرت آن ها مبتنی بر حقوق، مناسبات، تکالیف، فردی و جمعی خاص است (قرائی مقدم، ۲۳۵، ۱۳۸۴)

از نظر ستوده و بقائی سرایی (۱۳۸۷) خانواده، گروهی از افراد است که از طریق پیوند زناشویی، همخونی و یا پذیرش فرزند با یکدیگر به عنوان؛ شوهر، زن، پدر، مادر، برادر، خواهر و فرزند در ارتباط زندگی می کنند، خانه متقابل قرار گرفته، فرهنگ مشترکی را پذیرفته و در واحد خاصی به نام «خانه» زندگی می کنند (ستوده و بقائی سرایی، ۱۳۷۸).

اساسی ترین مفهوم مشترکی که از مجموعه تعاریف ذکر شده استنباط می شود، این است که خانواده پیوند عمیق و پایدار جسمی و روحی چند نفر برای زیستن در فضای واحد است یعنی بدون تحقق این پیوند، خانواده معنایی ندارد؛ قوام این بنا به میزان پیوند اعضای آن بستگی دارد. بنابراین، جهت تعالی کارایی خانواده، لازم است بر تحکیم پیوند و روابط اعضای خانواده تأکید شود. بنابراین، تحکیم روابط در خانواده از جمله مهم ترین مسأله در سلامت و رشد فرد و پویایی و توسعهی همه جانبه در جامعه است.

بر مبنای دیدگاه سیستمی، خانواده کل یا مجموعه پیچیده و وحدت یافته ای^۴ است که هر فرد از اعضای آن در سیستم بزرگ تری جا گرفته و هرگز مستقلاً و بدون در نظر گرفتن سایر سیستم ها به طور کامل قابل درک نیست. خانواده به عنوان سیستمی سازمان یافته دارای سلسله مراتبی است که از خرده سیستم های^۵ کوچک تر هم چون؛ سیستم زن - شهر، سیستم والدین - فرزندان و سیستم خواهر - برادر، تشکیل یافته و در سیستم های بزرگ تری هم چون؛ اجتماع قرار گرفته است. تعاملات در درون این سیستم ها و در برخورد آن ها با یکدیگر، اتفاق می افتد. خرده سیستم خانواده با حد و مرزهایی مشخص می شود و اعضای خانواده نیز به منظور برقراری ارتباط با یکدیگر چه در درون سیستم و چه در برخورد با سیستم های دیگر، قواعدی را که در حد و مرزهای^۶ خانوادگی تکرار شده، می آموزند. حد و مرزهای بین خرده سیستم ها، تعیین کنندهی تفاوت های موجود بین آن ها است و به منظور عملکرد فعال خانواده این حد و مرزها باید روشن و قابل انعطاف باشند یعنی در عین حال که اعضای خانواده مجاز به فعالیت در محدوده خرده سیستم خود بدون تداخل با اعضای دیگر هستند، باید قادر به دست یابی به واحدهای بزرگ تر خانواده نیز باشند (مینوچین^۷ به نقل از سبحانی نژاد و منافی شرف آباد، ۲۰۱۳، ۱۳۹۰).

^۴ complex integrated whole

^۵ subsystem

^۶ boundaries

^۷ Minuchin

۳. وظایف و کارکردهای بنیادین خانواده

با آن که خانواده ها در زمینه های مختلف اجتماعی، اقتصادی، تربیتی، ساختاری و شکلی با یکدیگر، همسان نمی باشند با این حال برخی از کارکردهای خانواده را می توان، تحت عنوان کارکردهای عمومی نام برد که در اکثر جوامع و زمان ها، یکسان است. در ذیل به اجمالاً به تبیین این کارکردها پرداخته شده است:

۳-۱ تأمین نیاز مربوط به غریزه جنسی

اولین کارکرد بنیادی خانواده، ارضای غریزه جنسی است. قوی ترین و شدیدترین غریزه ای که خداوند در وجود هر انسان قرار داده، غریزه جنسی است. بهترین طریق برای ارضای غریزه مذکور به شکل قانونی، عرفی و شرعی، همان ازدواج است. افراد با ازدواج و تشکیل خانواده، بدون هیچ گونه ترس، اضطراب و محدودیتی به طور منطقی و صحیح، نیاز مذکور را برآورده می سازند. خانواده از طریق مشروعیت بخشی به تأمین تمایلات جنسی، روابط جنسی افراد را تنظیم می کند. پرهیز از ازدواج با محارم، تقریباً پدیدهی فرهنگی جهان شمولی است. ازدواج با خویشاوندان درجهی یک و حتی در پاره ای جوامع، وصلت با خویشاوندان درجهی دو، قویاً ممنوع شده است؛ زیرا وصلتی مشروع است که موجبات استحکام و ثبات جامعه را فراهم آورد (قلی زاده، ۱۳۷۷)

۳-۲ تولید نسل

دومین کارکرد بنیادی خانواده، تولید نسل است. این کارکرد با کارکرد جنسی خانواده متمایز است. اصولاً انسان ها علاقه مند هستند که موجودیت خویش را در نسل های بعد نیز، حفظ نمایند. بلافاصله بعد از ازدواج و تشکیل خانواده، مسئله فرزنددار شدن در ذهن زوجین رخ می نماید و خواست هر زوج است که دارای فرزند شوند. هرچند که امروزه نگاه به مسئله فرزندداری از ابعاد مختلف، دچار نوسان شده اما بقای نسل را همه خواهان اند. ازدواج وسیله ای است که این خواست انسان ها را محقق سازد و به آن ها اجازه دهد تا به عمل تولید مثل، دست زنند و انسان هایی نظیر خود را که نیازمند مراقبت و تربیت می باشند، به وجود آورده و مسئولیت تربیت آن ها را به دوش کشند. ذکر این نکته ضروری است که پدیده مذکور یعنی به وجود آوردن و تربیت فرزند، خود موجب استحکام پیوند و پایداری این خانواده شده و از سوی دیگر خانواده را از انزوای اجتماعی بیرون می کشد (ملکی، ۱۳۸۸، ۹). این کارکرد، جایگزینی اعضای جامعه را تضمین و موجبات استمرار نسل های مختلف و تداوم آن ها را فراهم خواهد ساخت.

۳-۳ همکاری در مسائل اقتصادی خانواده

خانواده در بعضی از اجتماعات و در طول تاریخ، دارای کارکرد اقتصادی نیز بوده است. در بسیاری از جوامع غیرصنعتی، اعضای خانواده هم واحد تولید و هم واحد مصرفی، محسوب می شوند. در جوامع جدید، خانواده نقش تولیدی خود را تا حدی از دست داده و مبدل به واحدی مصرفی شده است. تحرک شغلی، دگرگونی عظیمی در ساختار و عملکرد خانواده، پدید آورده است (قلی زاده، ۱۳۸۸).

همکاری اقتصادی بین اعضای خانواده جهت رفاه حال عمومی آنان، صورت می گیرد. در جوامع سنتی که بیشتر متکی بر کشاورزی است، این همکاری به حدی بوده که کودکان از سه الی چهار سالگی، مسئولیت های متناسب با سن، توانایی و جنسیت خود را در خانواده بر عهده می گرفتند. هرچند که همه خانواده ها به یک نوع فعالیت اقتصادی خاص، نمی پردازند اما همکاری بین اعضای خانواده جهت به دست آوردن درآمد بیشتر برای تأمین نیازهای اولیه و ثانویه از الزامات بوده است. امروزه به خصوص همکاری زن و مرد که مدیریت خانواده را بر عهده دارند از اهمیت به سزایی برخوردار است.

امروزه برای این که زن و مرد بتوانند، کارکرد اقتصادی خانواده خود را به نحو مطلوب ایفا نمایند، لازم است، مجموعه ای از اقدامات اساسی شامل؛ اعمال مدیریت و برنامه ریزی صحیح اقتصادی، پرهیز از اسراف، پرهیز از تجمل پرستی، پرهیز از چشم و هم چشمی، تلاش جهت تأمین درآمد کافی، تلاش جهت مصرف بهینه درآمدها، اولویت بندی نیازهای خانواده، رعایت اصل تنظیم خانواده و مواردی از این دست را در دستور کار خانوادگی خود قرار دهند (ملکی، ۱۳۸۸، ۵).

۳-۴ جامعه پذیری و انتقال ارزش ها و هنجارهای فرهنگی

چهارمین کارکرد بنیادی خانواده، جامعه پذیری و انتقال ارزش ها و هنجارهای فرهنگی است. خانواده به عنوان رکن اساسی انتقال فرهنگ به نسل های جدید، شناخته می شود بدین معنا که کودکان از طریق شبکه خانوادگی با فرهنگ جامعه خود، ارتباط برقرار می کنند و ایده آل ها، امیدها، انتظارات، عقاید، مذهب، هنر، زبان، ادبیات و آداب و رسوم زندگی را فرا می گیرند تا برای زندگی در جامعه خود، آماده شوند. کودکان ابتدا در خانواده است که ارتباط با فرهنگ خویش را آغاز می کنند و طرز ارتباط از اهمیت بسیار زیادی برخوردار « گروه مرجع » با دیگران را می آموزند بدین جهت خانواده به عنوان است (قرائی مقدم، ۱۳۸۳)

۳-۵ پیشگیری از اعمال مجرمانه

یکی از کارکردهای اساسی خانواده آن است که با به وجود آوردن امنیت و آرامش به علاوه با نظارت و کنترل بر اعضای خود، فعالیت های آنان را معنی دار نموده و این معنی داری نیز بر گرفته از هدفی مطلوب و اجتماعی است که خانواده در پی آن است. از آن جا که خانواده ها، همیشه هدف های عالی و رشد دهنده ای را تدوین می کنند و فعالیت اعضا نیز در راستای آن دسته از اهداف مطلوب خواهد بود، امید می رود که فرزندان از ابتلاء به سرگردانی، ولگردی و انواع آسیب های اجتماعی در امان مانده و بدین ترتیب از انجام افعال مجرمانه توسط آنان، کاسته شود.

۳-۶ پیشگیری از فساد و فحشاء و حفظ پاکدامنی

ششمین کارکرد خانواده، پیشگیری از فساد و فحشاء و حفظ پاکدامنی است. عامل بعضی از آلودگی های اجتماعی، زندگی مجرمدی است. کسی که به تنهایی زندگی می کند جهت گذراندن اوقات فراغت، حل مشکلات روزمره و در مواجهه با انواع مسائلی که در پیرامون او قرار دارند، امکان دارد با مشکلات متعددی مواجه شود و در برخی مواقع نیز به خطا رفته و دچار انحرافات می گردد. تشکیل خانواده جهت جلوگیری از این دسته از مسائل، بهترین راه حل خواهد بود. ازدواج این کمک را به جامعه می کند که بسیاری از جنایات،

شرارت ها، اعمال منافی عفت، مفساد، تبهکاری ها و صدها مورد دیگر مرتبط با زمینه های جنسی، کمتر اتفاق بیفتند. در حقیقت با تشکیل خانواده است که فساد و فحشاء در ابعاد مختلف، کاهش پیدا می کند. بنابراین ازدواج و تشکیل خانواده، انسان را از بوالهوسی ها و سایر مفساد اخلاقی برحذر خواهد داشت (ملکی، ۱۳۸۸)

۸-۳ تأمین امنیت و آرامش

کارکرد مهم دیگر خانواده، تأمین امنیت و آرامش و رفع نیاز به مکمل است. زنان و مردان وقتی که در کنار یکدیگر قرار گیرند، احساس امنیت و آرامش نموده و تکامل آن ها شروع می شود. با ازدواج و تشکیل خانواده، زنان و مردان این امکان را خواهند یافت که بتوانند با حمایت ها، تشویق ها، همکاری ها، هم دردی ها، محبت ها، همراهی ها و غیره که از ناحیه ی دیگری به دست می آورند با امنیت و ثبات به زندگی خود ادامه دهند. بنابراین بر هر شخص لازم است که جهت رسیدن به پایداری و تعادل روحی، ازدواج نماید. در جوامع سنتی، ازدواج و تشکیل خانواده صرفاً وسیله ای بود که ارتباط دو جنس مخالف را مشروعیت می بخشید. تولید مثل و حفظ بقای نسل از مهم ترین اهداف تشکیل خانواده سنتی بود ولی امروزه عقیده بر این است که زن و مرد به عنوان مکمل یکدیگر، بسیاری از نیازهای روانی- اجتماعی همدیگر را نیز تأمین می نمایند.

۷-۳ تربیت فرزندان

نقش های تربیتی خانواده در خصوص تربیت فرزندان را می توان در موارد ذیل خلاصه نمود؛

الف- شکل دهی شخصیت کودک

نخستین نقش تربیتی خانواده، شکل دهی اولیه به شخصیت کودک است. دوره ُ کودکی، مهم ترین دوره شکل گیری و قوام شخصیت فرد است. آثار تربیت کودکی بر شخصیت فرد در دوران بزرگ سالی هم نمایان است. چنان چه کودک در خانواده به اندازه ُ کافی محبت دیده و علل امور و مسائل برای او تبیین شده باشد، دارای شخصیتی اجتماعی شده و در حیات اجتماعی، صلاحیت، موفقیت و پختگی مطلوبی را از خود به نمایش خواهد گذاشت. خانواده برای کودک، معرف همه ُ دنیایی است که او را احاطه کرده است. کودک، هنجارهای اجتماعی را از خانواده فرا می گیرد زیرا نسبت به افراد دیگر جامعه، زمان بیشتری را با این گروه صمیمی، گذرانده است (قلی زاده، ۱۳۷۸)

ب- تربیت دینی فرزندان

از ابعاد تربیت مطلوب، توجه به مسائل دینی و عقیدتی است. بدون شک هر خانواده به آیین و دین خاصی پایبند است. از آن جا که دستورات دینی، ارتقایی و تکامل بخش است، برعهده ی والدین است که پرداختن به دستورات دینی را در محور فعالی های خویش قرار داده و سعی کنند، فرزندان خود را نسبت به موضوع دین، علاقه مند ساخته و توجه آنان را به جهان و آفرینش جلب نمایند و آنان را در این راستا، نگرش ها، جریان ظهور انبیاء و ضرورت دین داری قرار دهند (ملکی، ۱۳۷۷)

اعتقادات و رفتارهای والدین که در قالب الگوی خانوادگی یا شیوه های فرزندپروری نمود می یابند، عامل مهمی در تربیت دینی فرزندان دارد.

ج- تربیت اخلاقی فرزندان

تربیت اخلاقی، اساس جامعه‌ی سالم را تشکیل می‌دهد. خوشبختی انسان‌ها در گرو پای بندی به اصول اخلاقی است (بازرگان؛ به نقل از ملکی، ۱۳۷۷). اخلاق، مجموعه ضوابط حاکم بر روابط انسانی اخلاقی است. که بر اساس نیک و بد، طراحی شده است. از جمله ویژگی‌های تربیت خوب، اعطای درکی دقیق از اخلاقیات به کودک است. مقصود از تربیت اخلاقی؛ برانگیختن، بیدار کردن و تقویت صفات و فضایل انسانی است که زمینه‌ی جلوگیری از رشد صفات ناپسند را فراهم می‌آورند. بر عهده‌ی خانواده است که کودکان را با ارزش‌های اخلاقی از قبیل؛ دوستی، شجاعت، هم‌دردی، نوع دوستی، احساس مسئولیت، احترام به قانون، پرهیز از حسد، عفو و گذشت، راست‌گویی، تواضع و فروتنی، امانت‌داری، زهد و تقوا آشنا سازند (ملکی، ۱۳۸۸: ۱۲۷-۱۲۸)

د- تربیت جنسی فرزندان

در خصوص تربیت جنسی کودک و زمان شروع و کیفیت آن بین صاحب نظران اتحاد نظر وجود ندارد که چراکه زمان درک امور جنسی بین دختران و پسران و حتی در بین کودکان یک جنس خاص حسب شرایط جسمانی، منطبق‌هایی و غیره تفاوت‌هایی وجود خواهد داشت با این وجود پیرامون ضرورت تربیت جنسی در موعد مقرر بین صاحب نظران توافق وجود دارد بنابراین ضروری است که والدین نسبت به موضوع فوق حساس باشند. کودکان به تدریج به دلایل متعددی نظیر؛ وارد شدن به دنیای مدرسه، برقراری ارتباط با سایر کودکان، مطالعه‌ی کتاب و غیره کم‌کم از درجه هوشیاری بالاتری نسبت به امور جنسی برخوردار شده و بر این اساس به نحوه‌ی رفتار و اعمال والدین مانند؛ پوشش، خواب و استراحت، نشست و برخاست و غیره حساس شده و کنجکاوی بیشتری را از خود نشان می‌دهند (ملکی، ۱۳۷۷) لذا والدین باید نسبت به اعمال و رفتارهای خود دقیق و هوشیارتر باشند و به نحو مقتضی در خصوص تربیت جنسی آنان اقدامات مناسب را معمول دارند.

ه- تربیت شهروندی فرزندان

تربیت شهروندی از جمله ابعاد تربیت مطرح در حوزه خانواده است. رشد و آگاهی کودک در خانواده به لحاظ شهروندی او را برای ورود به جامعه، آماده‌تر خواهد نمود و بر این اساس، آشناسازی کودک با کشورها، سیستم‌های حکومتی، نقش قانون در جامعه، آزادی خواهی، استقلال طلبی و سایر مؤلفه‌های شهروندی در حد درک و فهم وی در خانواده باید انجام شود (سبحانی نژاد و منافی شرف آباد ۲۲۲، ۱۳۹۰-۲۱۶) خانواده با آموزش و سپردن نقش‌هایی چون؛ مدیر خانواده، مسئول خرید خانواده، مشاوره خانواده، پزشک خانواده، قاضی خانواده، تعمیرکار خانواده و غیره به فرزندان خود، می‌توانند آن‌ها را برای اکتساب مهارت‌های زندگی در عصر حاضر آماده نمایند. بنابراین خانواده در شکل‌گیری رفتارهای فرزندان تأثیر عمیق و ریشه‌ای دارد و والدین می‌توانند با نشان دادن طرق رفتار صحیح، آشنا نمودن فرزندان خود با حقیقت، درستی، قانون و آموزش رفتارهای شایسته، آنان را در جهت شهروند مطلوب شدن، سوق دهند.

۴. راهکارهای مشارکت خانواده در امور آموزشی و پرورشی دانش‌آموزان

برای ارتباط مستحکم و هدفمند بین خانه، مدرسه و مشارکت اولیاء در امر آموزش و پرورش دانش آموزان، انجمن اولیاء و مربیان وظیفه دارد که زمینه های همکاری خانواده در برنامه های آموزشی و تربیتی مدارس را فراهم سازد. زمینه های متعددی برای همکاری خانواده با اولیای مدارس وجود دارد که والدین می توانند آن ها را شناسایی و در آن زمینه ها، سطح همکاری خود را با مدرسه ارتقا بخشند. از جمله این زمینه ها می توان به موارد ذیل اشاره نمود؛

۴-۱ مشارکت خانواده در تعیین اهداف آموزش و پرورش و کمک به تحقق آن

از آن جا که والدین به طور ملموس با مشکلات و مسائل فرزندان خود سر و کار دارند، بیش از هر کس دیگر، می توانند در زمینه ی اهداف آموزش و پرورش اظهار نظر کرده و در تعیین اهداف آن مثرتر باشند. مشارکت والدین می تواند به طرق گوناگون انجام پذیرد. شاید اولین مورد در امر آموزش و پرورش که فوراً به ذهن متبادر می گردد، مشارکت مادی والدین در این زمینه است لکن گرچه این نوع مشارکت پسندیده و حتی لازم است اما اهمیت آن به اندازه سهم والدین در کمک به تحقق هدف های اساسی دیگر آموزشی و پرورشی نیست.

۴-۲ مشارکت خانواده در تصمیم گیری های مدرسه ای دانش آموزان

از زمینه های حساس مشارکت والدین در آموزش و پرورش، مشارکت آن ها در تصمیم گیری های مرتبط با نحوه ی اداره مدرسه است. اولیاء با تشکیل انجمن اولیا و مربیان و به دعوت مدیر مدرسه، می توانند او را در اتخاذ تصمیمات مدرسه ای یاری نمایند به علاوه در تحقق و اجرای تصمیمات گرفته شده نیز از هیچ تلاشی دریغ نکرده و در عواقب تصمیمات مذکور با وی شریک خواهند شد. این به آن معنی است که چنان چه نتایج مطلوبی به بار آمد، تشویق شوند و به کار خود ادامه دهند و اگر حاصل این تصمیمات، نامطلوب بود صرفاً به سرزنش مسئولین مدرسه نپردازند. در حقیقت مقصود آن است که اگر مقوله تصمیم گیری در مورد فرزندان در میان باشد، کسی شایسته تر از خود والدین نمی باشد.

۴-۳ مشارکت خانواده در تعیین مدیر مدرسه

اولیاء می تواند در امر انتخاب مدیر مدرسه، مشارکت داشته باشند البته این امر اکنون به طور غیر مستقیم محقق می شود ولی چنان چه از طریق مراجع قانونی، چنین اختیاری به اولیا داده شود، آن گاه می توان انتظار داشت که والدین در جهت اداره مدرسه، پیگیری های بیشتری از خود نشان داده و خود را بیشتر ملزم به تحقق اهداف مدرسه در جهت تعلیم و تربیت فرزندان خویش خواهند نمود. والدین به هنگام انتخاب مدرسه برای ثبت نام فرزند خود در جستجوی مدرسه ای هستند که مدیر لایق، معلمان مجرب، دلسوز و محیطی سالم و دوستانه داشته باشد. مدیر توانمند می تواند با بهره گیری از کلیه ی امکانات انسانی، مالی و حتی کالبدی، مدرسه را به پویاترین شکل ممکن به پیش برد. این امور از دید اولیای دانش آموزان که برای آینده ی فرزند خویش، دغدغه و نگرانی دارند، پنهان نمی ماند. به همین جهت یکی از حقوق طبیعی والدین، مشارکت در انتخاب شایسته ترین فرد برای انجام رسالت مدیریت مدرسه فرزند آن ها است.

۴-۴ مشارکت خانواده در تأمین و توسعه سخت افزار فناورانه برای مدرسه

در آستانه قرن بیست و یکم و آغاز هزاره ی سوم، عدم آشنایی با نحوه ی استفاده از اینترنت این شاهراه جهانی و ندانستن زبان این ابزار مدرن، اگر گفته نشود، مایه شرمساری است، موجب ناآگاهی از وقایع متعددی در جهان خواهد شد که در گوشه و کنار آن می گذرد. اگر قرار است خود را جزو جامعه بشری بدانیم باید مجهز به زبان ارتباط با جامعه جهانی باشیم. مجهز شدن مدارس به تکنولوژی اینترنت و مهارت استفاده از آن، نیازمند مشارکت همه جانبه ی دولت و مردم است. دانش معلمانی که دیروز تربیت شده اند برای نسل امروزی که سرشار از توانمندی های بالقوه و بالفعل بوده و امید کشور در آینده است، کارآمد نمی باشد. معلمان باید دانش خود را به روز نمایند. به روز کردن اطلاعات معلمان، نیازمند فراغت فکری آنان است. اقدام والدین در تجهیز مدارس فرزندان خود به کامپیوتر و گزینش متخصصان خبره و کارآمدی که بتوانند، مهارت های فناورانه اطلاعاتی را به طور کاربردی به معلمان و دانش آموزان مدارس آموزش دهند، سطح مشارکت وسیع والدین را می طلبد.

۴-۵ جلب مشارکت خانواده جهت کاهش مشکلات مالی آموزش و پرورش

از روش های مؤثر برای جبران کمبود مادی آموزشی، اتخاذ روش های مناسب برای مشارکت دهی والدین در سرمایه گذاری آموزشی است. جلب سرمایه های مردمی و مشارکت دهی متوازن و قانونی والدین در امور مالی آموزش و پرورش و مدارس، بنابر اتخاذ سیاست کلان ملی بر حسب اندازه و توان مالی اقشار گوناگون جامعه و هم چنین با ملاحظات خاص برای انواع دوره های آموزشی مدرسه ای به صور حساب شده و عملی یکی از راه هایی است که می تواند، بحران مالی آموزش و پرورش را کاهش دهد.

۴-۶ مشارکت والدین در تمرین عملی پرورش شهروند مطلوب

خانواده می تواند در پرورش اجتماعی و ایجاد فرهنگ متناسب زندگی در جامعه مدنی و پرورش روحیه ی شهروندی فرزند، خود بسیار مؤثر باشد. تحقیقات نشان داده که تا سن دوازده سالگی، رشد اجتماعی کودک و نوجوان تا حد زیادی در حوزه فعالیت، خانواده است. ایجاد فرهنگ مقابله با جزم اندیشی، نفی روحیه ی تملق و چاپلوسی، ترویج مدارا و سعه ی صدر، کاهش مناسبات پدرسالارانه، رفع نقائص در قوانین، عدم استفاده از روابط شخصی و جایگزینی ضوابط قانونی از جمله عمده ترین طرق مطلوبی هستند که می توان از آن ها به عنوان زمینه های عملی پرورش شهروند مطلوب استفاده نمود. بنابراین، خانواده نقش اساسی در آماده کردن کودک برای زندگی اجتماعی و پذیرش مسئولیت به عنوان شهروندی مسئول و نیز احقاق حقوق خود با در نظر آوردن حقوق دیگران، از جایگاهی خاص برخوردار است و می تواند به خوبی نقش خویش را ایفا کند (منافی شرف آباد و مهدوی خواه، ۱۳۹۱)

۴-۷ مشارکت خانواده در گذران اوقات فراغت دانش آموز

در گذران اوقات فراغت دانش آموز هم مدرسه و هم خانواده، دارای مسئولیت هستند. اوقات فراغت، فرصت مناسبی برای ظهور، رشد و شکوفایی استعداد، توانائی، خلاقیت و نوآوری دانش آموزان است که می تواند در

تعالی بخشیدن به شخصیت آنان، مؤثر و مفید باشد. ابعاد شخصیت دانش آموز شامل بعد؛ اعتقادی، شناختی، جسمانی، عاطفی، اخلاقی و اجتماعی است که در گذران اوقات فراغت، تمامی ابعاد مذکور می تواند به فعالیت واداشته شود. گذراندن اوقات فراغت، فرصت مطلوبی برای رشد ابعاد مذکور است. شرکت در اردوهای تفریحی آموزشی، شرکت در کلاس های زبان و نقاشی، کمک به رشد مهارت های مذهبی از قبیل؛ توانایی در قرائت یا حفظ قرآن مجید، انجام فرائض دینی و زندگی گروهی در طبیعت، هم به جهت لذت جویی از مواهب آن و هم به جهت تفکر در آفرینش و عظمت آفریدگار از جمله فعالیت هایی هستند که می توانند به کمک نهادهای گوناگون از جمله آموزش و پرورش و با مشارکت خانواده ها، انجام پذیرند.

در گذران اوقات فراغت، ذهن و فکر در حال فعالیت بوده، عواطف انسانی در فعالیتی آرامش بخش درگیر شده و فعالیت های جسمانی نیز معمولاً بیشتر از گذشته، خواهد بود هم چنین فعالیت های اجتماعی با توجه به حضور فرد در جمع بیشتر شده و فرد می آموزد که از قانونمندی های اخلاقی و گروهی تبعیت نماید بنابراین با بالندگی ابعاد شخصیت انسانی، کل شخصیت فرد، تحول یافته و رشد خواهد داشت (کوهستانی و خلیل زاده امینیان، ۱۳۸۷)

۴-۸ مشارکت خانواده در رشد تفکر خلاق دانش آموز

آموزش و پرورش می تواند در رشد تفکر خلاق و پرورش افرادی کاوشگر، آفریننده، مشکل گشا، نوآور، مولد و عامل تغییر با مشارکت خانواده، مؤثر باشد. مدرسه به عنوان واحد عملیاتی نظام آموزش و پرورش می تواند، قدرت اندیشه و مهارت های ذهنی دانش آموزان را چنان تقویت نماید که به راحتی بتوانند برای دست یابی به راه حل های مناسب و واقع بینانه به خلق ایده های نو بپردازند. خانواده می تواند در ایجاد و بسط تفکر خلاق در دانش آموزان، نقش به سزایی ایفا نماید. به طور نمونه فلسفه انجام فرائض دینی را به کودک خود بیاموزد، بین زندگی و درس فاصله ایجاد نکند چرا که از اهداف اصلی آموزش و پرورش، آماده کردن افراد برای زندگی بهتر است البته باید متذکر شد که برای رشد تفکر خلاق، تهیه امکانات ویژه مانند؛ امکانات مشاهده و آزمایش، تجهیز کارگاه و آزمایشگاه و نیز تغییر در شیوه های امتحانات و محتوای کتاب های درسی، ضروری به نظر می رسند.

۴-۹ مشارکت خانواده در پیشرف تحصیلی دانش آموز

از معضلات پیش روی معلمین و اولیاء، چگونگی مواجهه با فراگیری است که با وجود داشتن بهره هوشی متوسط یا بالا، از درس و برنامه تحصیلی مدرسه ای عقب می مانند. بسیاری از مریبان و والدین در برابر کودکان عقب افتاده از درس، رویه رها کردن و یا تنبیه را درپیش می گیرند که بنابه گفته متخصصان و صاحب نظران، نمی تواند راهکار مناسبی بوده و حتی برعکس در مواقعی نیز تأثیرات منفی، برجای خواهد گذاشت. قبل از هرگونه پیش داوری باید به دنبال علل عقب افتادگی های درسی دانش آموزان باشیم و آن گاه درصدد یافتن راهی برای آن برآییم. باید دید آیا، اختلاف والدین، رفتار و روش تدریس معلم، تنبیه های بی مورد، استهزاء دانش آموزان، تهدید، علل عاطفی و یا کدام عوامل دیگر، سبب این معضل شده است؟ در این میان اولیای مدرسه به خصوص افراد خانواده که شناخت بهتری از دانش آموز دارند می توانند کمک های

شایانی ارائه دهند. به عنوان نمونه برای جبران عقب افتادگی درسی فراگیر، برای او برنامه مطالعاتی و درسی تهیه شود که در روز چند ساعت و در چه مواقعی و هر ساعت به چه میزان از دروس را با نظارت و کنترل والدین بخوانند به علاوه با ایجاد و تقویت انگیزه، زمینه جبران عقب ماندگی های درسی و پیشرفت تحصیلی برای آنان فراهم شود.

۴-۱۰ مشارکت خانواده در تشویق و ترغیب دانش آموز

انسان دوست دارد، مورد تشویق دیگران قرار گیرد. علت این امر را روان شناسان به سرشت و فطرت او مربوط می دانند. این تأیید یا تشویق، بهتر است از سوی والدین و مربیان صورت گیرد. زیرا کودک به سوی کسی جلب می شود که او را مورد تشویق قرار داده است. تشویق و ترغیب، فواید مهمی به دنبال دارد که از جمله آن ها می توان به رغبت برای تلاش و مطالعه، تکرار رفتارهای پسندیده، به کارانداختن ابتکار و خلاقیت، شادابی، نشاط و در نهایت جرأت و شهامت اشاره کرد.

۴-۱۱ مشارکت خانواده در تربیت بدنی دانش آموز

کودکان و نوجوانان به دلیل این که در مسیر رشد سریع جسمی و روحی قرار دارند، بسیار پر انرژی و فعال اند. این گروه مایل اند در فرصت های به دست آمده از انرژی خود استفاده نمایند. فراهم آوردن، مکان هایی مناسب برای تخلیه این انرژی ها که در عین سرگرمی و تفریح، آن ها را از بسیاری از مفاصل اجتماعی دور نگهداشته و منجر به رشد و تبلور استعداد های آنان شود، بسیار حائز اهمیت است لذا نهاد خانواده به ویژه والدین، می توانند با ایجاد و بسط برنامه های متنوع و جذاب، بستری مناسب و هدفمند، برای تربیت بدنی فرزندان خود فراهم آورند تا بدین شکل، اولاً؛ یاری گر نظام آموزش و پرورش در مسیر تربیت جسمانی دانش آموزان خود بوده و در عین حال به موازات تربیت شناختی، دانش آموزان در سایر ابعاد تربیت نیز رشد مطلوبی داشته باشند

پرسش های پژوهش:

در جهت رسیدن به اهداف تحقیق، سؤالاتی مطرح گردید که در ذیل به برخی از آنها اشاره می شود.
-تعریف امور پرورشی از نگاه مصاحبه شونده ها چیست؟

-در دیدگاه مصاحبه شونده ها چه عواملی در امور پرورشی دانش آموزان نقش دارند؟

-آیا راهکارهایی کاربردی و مصداقی برای موضوع دین گریزی وجود دارد تا در پرتو آن راه حل ها، مسیر مراکز و نهادهای آموزشی و تربیتی به خوبی ترسیم و روشن شود؟

-راهکارهای ارتقای امور پرورشی و فرهنگی و نسلی تمدن ساز و پیشگیری از آسیب های روانی اجتماعی دانش آموزان چیست؟ از آنجایی که این تحقیق از نوع کیفی است، لذا روش انجام آن به صورت کتابخانه ای و جمع آوری اطلاعات موجود و معتبر در این زمینه میباشد. ابزار بکارگیری در این روش، مصاحبه نیمه ساختاریافته

است که در آن نمونه گیری هدفمند است. یعنی، معلمان و اولیا و دانش آموزانی که در مجموع ۷۲ نفر می باشند، انتخاب شده اند که ما را بیشتر به مطلوب نزدیک کنند. در مصاحبه و بعد از انتخاب افراد، سؤالاتی منعطف و مرتبط با عنوان تحقیق، همانند: تعاریف دین، تربیت و تربیت دینی، همچنین عوامل دین گریزی در مدارس و راهکارهای مقابله با آن مورد پرسش قرار گرفته اند و سپس نتایج این مصاحبهها در جدول مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته اند. در رابطه با تربیت دینی و جایگاه آن تلاشها و بررسیهای فراوانی صورت پذیرفته است. که در ذیل به تعدادی از آنها اشاره می شود.

ساجدی، تعلیم و تربیت دینی را دارای جایگاه شگرفی می داند، و آن را اینگونه تعریف می نماید: به کارگیری تواناییهای آدمی برای نیل به قرب الهی و سوگیری به سمت اهداف متعالی (۱۳۸۵، ص ۱۷) ایشان پرداختن به آسیبهایی که مانع وصول تعلیم و تربیت دینی، و موجب دین گریزی جوانان میشود، از آن رو مهم می داند که انسانها بستر فطری آماده ای برای فهم و تقویت گرایشهای دینی دارند، لذا لازم است مربیان و معلمان در خود تأمل کرده و به جستجوی عوامل بپردازند. او در تشریح آسیبها، از آسیب هایی مبنایی و آموزشی و تربیتی بحث کرده است (همان، ص ۲۵) باقری نیز در زمینه تربیت دینی بیان میدارد که: در نظام آموزش و پرورش ایران، سعی بر آن است که تربیت دانش آموزان، ماهیتی دینی داشته باشد. اما این سعی، با وجود برخی موفقیتها، با دشواریها و بن-بستهای بسیاری روبرو است. بسیاری از این ناکامی ها ناشی از سوء فهم و عمل نسبت به دین و تربیت دینی بوده است. از این رو، بررسی و تحلیل ناکامی های مذکور، در گرو شناخت منشا آسیب هایی است که در تربیت دینی رخ داده است (۱۳۸۶، ج ۲، ص ۲۸۳) پژوهشهای فراوان در این زمینه اهمیت مطلب را اثبات مینماید. موضوعی که مدتهای جدیدی ذهن اندیشمندان اسلامی را به خود مشغول کرده است، زیرا با سرنوشت و سعادت انسان سروکار دارد. اما علیرغم تمام این تلاشها و پژوهشها هنوز مقوله دین گریزی جزئی لاینحل از زندگی اسلامی است و مراکز آموزشی و نهادهای تربیتی با آن دست و پنجه نرم میکنند. و هنوز به عنوان مشکلی مهم و اثرگذار در بین جوانان وجود دارد. لذا این موضوع محققین را بر آن داشت که تحقیقی از زبان مخاطبین تربیت دینی، انجام داده و در پی ارائه راه حلهایی کاربردی باشند.

یافته های پژوهش:

نتیجه گیری و پیشنهادات

در مجموع می توان اذعان داشت؛ خانواده نخستین و مهم ترین نهاد اجتماعی و زیربنای جامعه به حساب می آید که سعادت فرد و رشد و تعالی جامعه در گرو سلامت و سعادت آن است. کودک در خانواده از تربیت بهره مند می شود و شخصیت او شکل می گیرد و پرورش می یابد. به همین دلیل روان شناسان و متخصصان تعلیم و تربیت بر این باورند که هیچ گروه، سازمان و نهادی چون خانواده، قادر نیست، عهده دار تربیت کودک باشد و به نیازهای روانی و جسمانی او پاسخ گوید، به نحوی که شهروندی سالم، مسئولیت پذیر و آشنا به

وظایف جامعه عرضه کند. نخستین نقش تربیتی خانواده، شکل دهی اولیه به شخصیت کودک است. دوره کودکی، مهم ترین دوره شکل گیری و قوام شخصیت فرد است. آثار تربیت کودکی بر شخصیت فرد در دوران بزرگ سالی هم نمایان است. چنان چه کودک در خانواده به شیوه ی مطلوب پرورش یابد و علل امور و مسائل برای او تبیین شده باشد، دارای شخصیتی اجتماعی شده و در حیات اجتماعی، صلاحیت، موفقیت و پختگی مطلوبی را از خود به نمایش خواهد گذاشت. در مجموع خانواده در امور تربیتی و اجتماعی فرزندان، بایستی موارد ذیل را مورد عنایت جدی قرار دهند:

- ۱- تشویق کودک به داشتن روابط اجتماعی مثبت و مفید و یاری کردن کودک جهت گسترش آن، می تواند زمینه های تداوم بیشتر این گونه ارتباط ها را از همان کودکی فراهم نماید؛
- ۲- پدر و مادر، هرازگاهی برای فرزندان شان تنها گوش باشند و هنر شنیدن را در خود تقویت نمایند تا بتوانند هر چه بیشتر به فرزندان خود نزدیک شوند و دردنیای شان وارد آیند؛
- ۳- تشکیل جلسات شورای خانواده و تعامل فکری با فرزندان داشتن به منظور تقویت روحیه ی مشورت و احترام گذاشتن به نظر جمعی هم چنین رشد تفکر و اندیشه ورزی در آنان؛
- ۴- برانگیزاندن و تشویق فرزندان برای کسب مهارت های زندگی، با هدف احساس تسلط بر روند زندگی
- ۵- تبیین ارزش های اخلاقی برای فرزندان و ایجاد انگیزش در آنان برای دلبستگی و پای بندی به آن ها؛
- ۶- انتقال میراث فکری و فرهنگی نسل های پیشین به فرزندان، به منظور تداوم ارتباط نسل ها و در نهایت پیوند نسل ها. خانواده به عنوان رکن اساسی انتقال فرهنگ به نسل های جدید، شناخته می شود بدین معنا که کودکان از طریق شبکه ی خانوادگی با فرهنگ جامعه خود، ارتباط برقرار می کنند و ایده آل ها، امیدها، انتظارات، عقاید، مذهب، هنر، زبان، ادبیات و آداب و رسوم زندگی را فرا می گیرند تا برای زندگی در جامعه ی خود، آماده شوند؛
- ۷- اهتمام به تکریم شخصیت و منزلت تمام اعضای خانواده، اهتمام داشتن در تمامی سطوح سنی؛
- ۸- تلاش والدین برای تأمین آرامش، اعتماد و امنیت با ثبات در زندگی خانوادگی. والدین باید باحمایت ها، تشویق ها، همکاری ها، هم دردی ها، محبت ها، همراهی ها و غیره، امنیت و ثبات را در خانواده تأمین نمایند. والدین با به وجود آوردن امنیت و آرامش به علاوه با نظارت و کنترل بر فرزندان خود، فعالیت های آنان را معنی دار نموده و این معنی داری نیز بر گرفته از هدفی مطلوب و اجتماعی است که خانواده در پی آن است. از آن جا که خانواده ها، همیشه هدف های عالی و رشدهنده ای را تدوین می کنند و فعالیت اعضا نیز در راستای آن دسته از اهداف مطلوب خواهد بود، امید می رود که فرزندان از ابتلاء به سرگردانی و انواع آسیب های اجتماعی در امان مانده و بدین ترتیب از انجام افعال مجرمانه توسط آنان، کاسته شود؛
- ۹- آموزش دادن مهارت ها و واگذاری مسئولیت های واقعی اجتماعی به فرزندان مثل مسئولیت خرید مایحتاج خانواده و غیره... .

نتایجی که به دنبال پاسخگویی به سؤالات مطرح شده در مصاحبه، حاصل گردید، بیانگر این مطلب است که دانش آموزان، معلمان و مربیان مدارس را، به عنوان الگویی مهم و کلیدی در امر تربیت می دانند، که بعد از

خانواده در این عرصه مهمترین نقش را ایفا میکنند. برخی از آسیبهای شناسایی شده در این تحقیق در رابطه با معلمان عبارت اند از:

۱) مطابقت نداشتن قول و فعل. عمل نکردن به گفته ها و تضاد و تعارض بین گفته ها و نوع اندیشه و عمل، مربی را مربی مصنوعی می کند و حرف او را بی اثر می سازد (شمشیری، ۱۳۹۰، ص ۱۰). لذا با توجه به نقش الگویی معلمان و این آسیب، معلمان باید به تمام جوانب گفتار، رفتار و پوشش خود توجه خاصی داشته باشند.

۲) عدم شناخت صحیح دین اسلام و در نتیجه عدم پاسخگویی به پرسشهای دینی جوانان. معلمان باید بدانند که ذهن جوان پر از سؤالات جدید است که تا جواب نیابد، آرام نمی گیرد (ساجدی، ۱۳۸۸، ص ۱۴۴) پس تمام معلمان باید مجهز به سلاح علوم دینی باشند تا پاسخی مناسب و قانع کننده به این نیاز فطری جوانان بدهند.

پیشنهادهایی که در جهت بهبود تربیت، اصلاح و رفع آسیبهای امور پرورشی می توان داد، عبارتند از:
الف) بالا بردن کیفیت آموزشی و پرورشی معلمان؛ ب) انجام تحقیقی جامع پیرامون هر یک از مسائل مرتبط با مدارس، مانند: کتب درسی، فضای آموزشی، نوع اجرای مراسمات مذهبی و ... همراه با ارائه پیشنهاداتی برای بهتر شدن آنها.

پیشنهادهات

از آنجا که تامین سلامت روان دانش آموزان سلامت روان نسل آینده را تضمین خواهد کرد و با توجه به عواقب ناشی از عدم پرورش امور فرهنگی و دینی؛ این پژوهش، لزوم توجه بیشتر به بهداشت روانی دانش آموزان به ویژه فعال کردن مراکز مشاوره دانش آموزی و انجام برنامه ریزی جامع به منظور ارائه خدمات مربوط به درمان روانشناختی و مشاوره را آشکار می سازد. از آنجا که مدرسه خانه دوم فرزندان است و مهم ترین مکانی می باشد که فرزندان بعد از خانه در آن تعاملات اجتماعی داشته و با بازخوردهایی که دریافت می نمایند قسمت بزرگی از خودپنداره و صفات شخصیتی خود را از آن وام می گیرند، بر این اساس اگر شرایط مدرسه فشارهای وارده به دانش آموزان را دوچندان کند، به طور قطع، دانش آموزان به دنبال راهی برای فرار از این شرایط و کسب آرامش می باشد؛ بنابراین، آموزش و پرورش و ادارات ذیربط فعالیت پیگیری خود را برای معلمان و دست اندرکاران تعلیم و تربیت تشریح نمایند تا بتوانند معلمان و اولیا دانش آموزان را با رفتارهای پرخطر در جامعه آشنا سازند و نقش معلم و اولیا را در افزایش یا کاهش این رفتارها مشخص نمایند. در همین راستا، کدیور (۱۳۹۰) برای کمک به معلمان برای ایجاد جوی آرام و مطلوب در کلاس چهار راهبرد پیشنهاد می نماید:

الف) پیشگیری از رفتارهای نامطلوب در کلاس

این راهبرد به دو دلیل مهم است: نخست به دلیل عملی، یعنی پیشگیری از بروز رفتار نامطلوب بهتر از بروز و اقدام به تغییر آن رفتار است؛ دوم؛ به دلیل انسانی، یعنی معلم، دانش آموزان را افرادی که هم یادگیرنده اند و هم انسان می پذیرد؛ بنابراین، خود را مسئول اصلاح و بر طرف کننده مشکلات آنها می داند.

ب) برقراری ارتباط موثر و مثبت با دانش آموز

هر کلاس درس یک محیط اجتماعی است؛ راهبردهای آموزشی معلم، ترکیبی است از ملاحظات نظری و ارزیابی ویژگی های هر یک از دانش آموزان به منظور ایجاد ارتباط مناسب با آنها. توجه به موارد ذیل در برقراری ارتباط مناسب در کلاس موثر است: ۱- معلم باید از لحن مودبانه استفاده کند و بهتر است از کلمات دستوری استفاده ننماید؛ زیرا اینگونه دستورات، تلاش های او را برای بهبود ارتباط در کلاس تضعیف می کند ۲- معلم باید در موارد لازم و ضروری از خواهش و تقاضا استفاده کند ۳- به دانش آموزان پیاموزد احساسات خود را به دور از هر گونه افراط و تفریط نشان دهند ۴- گاهی سوالات غیر جدی مطرح نماید تا ساختار شخصیتی معلم غیر قابل انعطاف به نظر نیاید.

ج) استفاده از روش یادگیری مشارکتی در کلاس

شیوه مشارکتی ارتباطی مطلوب بین دانش آموزان به وجود می آورد، آنها را برای یادگیری بهتر بر می انگیزاند و عزت نفس دانش آموزان را ارتقاء می بخشد. روش های یادگیری مشارکتی به دو دلیل، یکی بر اساس شیوه سازمان دهی تکالیف و دیگری به جهت شیوه ی ارائه پاداش، از یکدیگر مشخص می شوند. این تفاوت ها در رفتار و نگرش دانش آموزان موثر است.

د) فراهم کردن جو مثبت و مطلوب برای آموزش

- پیشنهادهای ذیل، برخاسته از دیدگاه های سه گانه انسان گرایی، شناختی و رفتاری است:
- ۱) مقررات کلاس را با مشارکت دانش آموزان تدوین نمایید و بیشتر بر پیامدهای مثبت اطاعت از قوانین تاکید کنید نه بر نتایج منفی حاصل از قانون شکنی.
 - ۲) آموزش کلاس را با جدیت و قاطعیت آغاز کنید چرا که گرفتن آزادی ها و به دست آوردن کنترل کلاس چندان آسان نیست
 - ۳) به دانش آموزان امکان ندهید که شرایط و ضوابط مورد نظر خود را مرتب تغییر دهید.
 - ۴) از تهدید دانش آموزان پرهیز کنید.
 - ۵) بر عملکرد دانش آموزان تمرکز نمایید، ولی شخصیت آنها را هدف قرار ندهید.
 - ۶) آرام و قاطع برخورد کنید.
 - ۷) از انتقام جویی و تمسخر دانش آموزان بپرهیزید.
 - ۸) اگر عصبانی هستید ابتدا خود را کنترل کنید سپس با دانش آموزان به صحبت بپردازید.
 - ۹) رفتارهای نامطلوب را به تکالیف درسی پیوند نزنید.
 - ۱۰) شناسایی و پذیرش اشتباهات را با دادن فرصت دوباره، تقویت نمایید و زمانی که دانش آموز رفتار نامطلوب را کنار گذاشت او را بپذیرید.
 - ۱۱) از اشتباهات کوچک چشم پوشی کنید.
 - ۱۲) یادگیری را معنادار کنید، به این منظور سعی کنید مطالب درس جدید را با مطالب گذشته، زندگی آنها و موقعیت های عینی مرتبط سازید.

۱۳) به تاثیر انتظار معلم و استفاده از آن در جهت رشد اکثریت دانش آموزان آگاه شوید و از بروز احساسات تبعیض آمیز بپرهیزید.

۱۴) کلاس درس را نظام اجتماعی در نظر بگیرید. انتظارات معلمان و ویژگی های شخصیتی معلم و دانش آموزان نیز در این فرایند اجتماعی وارد می شوند و الگویی از تعامل اجتماعی را به وجود می آورند. دانش آموز در درون این نظام اجتماعی به مشارکت می پردازد، به تدریج جایگاه خود را می یابد، به روابط خود با دیگران غایت و معنا می بخشد و قوانین اجتماعی آن کلاس و نحوه ی مشارکت در آنها را می آموزد. بدون تردید، این آموزش ها و نوع روابط آموخته شده در زندگی بزرگسالی هر دانش آموز تاثیر می گذارد و میزان موفقیت و عدم موفقیت او را تا حدود زیادی مشخص می نماید.

علاوه بر موارد ذکر شده، بطور کلی اقداماتی که مدارس می تواند جهت ارتقای کیفیت امور پرورشی و فرهنگی و تربیت نسلی تمدن ساز و تضمین بهداشت روانی و پیشگیری از آسیب ها انجام دهند؛ عبارتند از:

۱- تشکیل تیم های همیاران سلامت روان، توسط نیروهای داوطلب دانش آموزی، تحت نظارت مشاوران و آموزش و تشکیل جلسات ویژه به صورت دوره ای برای این تیم، جهت گسترش فعالیت های ارتقایی و پیشگیرانه در سطح مدارس.

۲- تدوین کارنامه سلامت روان و اجرای آن در آغاز سال تحصیلی با هدف شناسایی و بررسی سلامت روان دانش آموزانی که در معرض خطر قرار دارند و دعوت آنان به مراکز مشاوره جهت حل مشکلات و کاهش آسیب ها.

۳- لزوم و ضروری است که جلسات مشاوره تخصصی و کارگاه های آموزش در جهت راهنمایی و پیشگیری و در مدارس کشور به طور مستمر برای خانواده، مربیان و دانش آموزان وجود داشته باشد تا هریک به انجام رفتارهای مسئولانه و انجام وظایف به صورت خودکار ترغیب شوند.

۴- بهتر است مدیران و اولیای مدارس به فعالیت دانش آموزان در مدارس توجه بیشتری نشان دهند و نقش آنها را در تصمیم گیری ها پررنگ تر نمایند؛ چرا که دانش آموزان از طریق پذیرش در این مجموعه و همچنین فعالیت های گروهی، حس مسئولیت پذیری خود را تقویت می نمایند که این امر می تواند منجر به احساس امنیت در آنها شود.

۵- ایجاد آگاهی نسبت به باورهای درونی موفقیت با تاکید بر نقش دانش آموزان، می تواند تاثیر بسزایی در بهبود رفتار و عملکرد تحصیلی این قشر داشته باشد.

۶- شناسایی زمینه های آسیب پذیری؛ به عنوان نمونه شناخت موقعیت هایی که فرد را خشمگین می کند یا واکنش تندی در او ایجاد می نماید، می تواند شخص را در برابر فشارهای روانی محافظت کند.

۷- آموزش مهارت های زندگی تئوری باید به صورت عملی و مشخص صورت گیرد تا اثرگذار باشد. در واقع، مهارت های مقابله با دقت توسط دانش آموزان کسب شود تا بتوانند آنها را به ورطه عمل بگذارند به بیان دیگر، در زمینه برنامه ریزی برای دانش آموزان باید در نظر داشت که این مهارت ها عملی و قابل اجرا باشند. برای مثال ما چقدر دانش آموزان را برای مقابله با دعوای خیابانی و دور شدن از بگوید و تن به هر کاری

- نسپارد یا این که « نه » آنها آماده نموده ایم، چقدر نوجوان را از نظر شخصیتی تقویت کرده ایم تا بتواند چقدر دانش آموزان را برای سرسپردگی یا عدم سرسپردگی آماده ساخته ایم (فتحی و ذاکرپور، ۱۳۹۳)
- ۸- تقویت و غنی سازی اوقات فراغت دانش آموزان جهت کاهش ورود به فعالیت های خطرناک. باید در نظر داشت که فعالیت های تدوین شده برای نوجوانان نباید به صورت کلی و عام برنامه ریزی شده باشد بلکه به صورتی باشد که بتواند تا حدی برخی استعدادها و علایق آنان را پوشش دهد.
- ۹- رفتار محبت آمیز والدین می تواند به عنوان یک عامل مهم در سلامت روانی فرزندان موثر می باشد و کارشناسان علوم رفتاری نیز تاکید می نمایند که فرزند نیاز به محبت دارد و محرومیت از محبت به ویژه محبت مادری، روحیه فرزند را سخت می آزارد.
- بر این اساس، برگزاری برنامه هایی در زمینه های نقش خانه، روابط خانوادگی و اجتماع، می تواند کمک بزرگی به پیشگیری از رفتارهای پرخطر دانش آموزان داشته باشد. زیرا اگر شرایط خانوادگی مغشوش یا ناسازگار باشد، به راحتی دانش آموزان از خانه و کاشانه خود دور می شود و به سمت دوستان بزهکار و خلافکار می رود. بنابراین، مشاوران و کارشناسان پیشگیری می توانند با برگزاری و اجرای کارگاه ها، ضمن تقویت روابط خانوادگی، نقش والدین و روابط مناسب آنان را با فرزندان نشان در پایش رفتار پرخطر نوجوانان روشن نمایند. این مداخلات شامل آموزش نحوه مداخله صحیح والدین با مسائل و مشکلات نوجوان و آموزش تکنیک های ارتباطی مؤثرترین والدین و فرزندان است (پرادو و دیگران، ۲۰۰۷).
- ۱۰- توانایی احترام به خود: تجربه نشان داده است افرادی که برای خود ارزش قائل اند، توانایی های خود را خوب تشخیص می دهند، نه خود بزرگ بین هستند و نه خود کم بین و این امر به بهداشت روانی آنها کمک می نماید.
- ۱۱- پذیرش نقاط قوت و ضعف: انسان سالم، انسانی است که بداند در چه زمینه هایی ضعف عمده دارد، آنگاه سعی کند که متناسب با توانایی هایش نقاط ضعف خود را جبران کند. چنین فردی لازم است نقاط قوت خود را تشخیص دهد و در پی تقویت این نقاط بر آید.
- ۱۲- توانمند ساختن آنها در برقراری روابط صمیمانه با دیگران: صمیمیت نوعی تعهد درونی نسبت به برقراری روابط و ادامه آن است، زیرا همه به اطمینان خاطری که از جانب دیگران تأمین می شود، نیازمندند، لذا از راه در میان گذاشتن نگرانی ها با افراد مجرب، می توان با مشکلات راحت تر مقابله نمود.
- ۱۳- آموزش دادن مهارت کمک گرفتن از دیگران: انسان در هر سنی، به راهنمایی و مشورت دیگران نیازمند است. تقاضای کمک به موقع از دیگران نشان از پختگی است.
- ۱۴- در برنامه های آموزشی دوران ابتدایی، تدوین کتابی نظیر شناسایی و مقابله با رفتارهای پرخطر می تواند اقدامی پیشگیرانه به شمار رود.
- ۱۵- پژوهش های متعددی گویای آن است که دینداری به عنوان یک سازه ی مهم در زندگی بشری می تواند نقش قابل ملاحظه ای در بسیاری از کارکردهای انسانی به ویژه سلامت روان (کوشکی و خلیلی فر، ۱۳۸۹؛

حمید، ۱۳۸۸؛ مک فارلند ۲۰۰۹) و کاهش رفتارهای ناسازگارانه دانش آموزان (کزدی و همکاران، ۲۰۱۰؛ کیم، ۲۰۰۸؛ نانی میکر، مک نیلی و بلوم، ۲۰۰۶) داشته باشد؛ لذا به متولیان امر آموزش کشور پیشنهاد می شود که همسو با برنامه های آموزشی خود برنامه های دینی و معنوی را نیز در برنامه های خود بگنجانند. ۱۶- آموزش برخی از سازه های روانشناسی مثبت گرا مانند: خوشبینی، شادکامی، خوب زیستی روانی، سرسختی روانشناختی، سازگاری اجتماعی، خودکارآمدی و ... به دانش آموزان و دست اندرکاران تعلیم و تربیت، می تواند گامی مفید در جهت ارتقاء سلامت روانی جامعه پرورش نسلی تمدن ساز به شمار آید. ۱۷- در بعد فعالیت های تفریحی نتایج نشان داده است که با افزایش فعالیت های تفریحی، سلامت روان نیز افزایش می یابد؛ در تحقیقات مختلف بین سلامت روان و ورزش، که یکی از اجزای فعالیت های تفریحی می باشد ارتباط معنی داری مشاهده شده است.

۱۸- گسترش و توسعه فعالیت های بهداشت فردی دانش آموزان، توسعه و تقویت مشاوره تحصیلی و شغلی، تقویت بعد نظارت و ارزشیابی مراکز مشاوره مدارس (اعزام تیم های نظارتی) و تدوین پروتکل جامع بهداشت روان، ارائه خدمات بهداشت روان و ... می توان موجبات ارتقای سلامت دانش آموزان را فراهم نمود.

⁸ MC Farland

فهرست منابع:

- قرآن کریم .
- باقری، خسرو (۱۳۸۰). چپستی تربیت دینی .تهران :تربیت اسلامی .
- بیگی، روح الله . (۱۳۸۹). ارزش های اجتماعی در قرآن .قم :اسوه .
- ساجدی، ابوالفضل (۱۳۸۸) :دین گریزی چرا؟ دین گرایی چه سان؟ .تهران :مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)
- پیوند شماره ۱۹۹ ، نشریه ماهنامه آموزشی تربیتی .، «پیشگامان تحول»، (افروز، غلامعلی آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۵)، جامعه شناسی خانواده ایرانی، چاپ اول، تهران :انتشارات سمت .۱۳۸۹
- ترجمه مرتضی مردی ها .، «نظریه کنش، دلایل عملی و انتخاب عقلانی (بوردیو، پی ۱۳۷۹) انتشارات نقش و نگار .
- سبحانی نژاد، مهدی؛ منافی شرف آباد، کاظم (۱۳۹۹) جامعه شناسی آموزش و پرورش :مبانی، رویکردها، سیر جامع نظریه ها و حوزه های شاخص، تهران :انتشارات یسطرون، چاپ اول .
- تهران :انتشارات ، «جامعه شناسی آموزش و پرورش» ستوده، هدایت الله و بقائی سرایی، علی (۱۳۷۸)
- تهران :دانش انتشارات سمت .، «نظام و اخلاق خانواده» شرفی، محمدرضا (۱۳۷۳)
- انتشارات ابجد، چاپ پنجم .، «مبانی جامعه شناسی» قرائی مقدم، امان الله (۱۳۸۴)
- انتشارات محتشم کاشان .، «مبانی جامعه شناسی آموزش و پرورش» قلی زاده، آذر (۱۳۸۸)
- پژوهش در اوقات فراغت و راه های بهره وری آن» کوهستانی، حسینعلی و خلیل زاده امینیان، علی اصغر (۱۳۸۷)
- تهران :انتشارات دانش .، «مدیریت و برنامه ریزی امور خانواده» ملک، حسن (۱۳۸۸)
- تهران :انتشارات عابد، چاپ اول «آموزش و پرورش :فرصت ها و تهدیدها» ملک، حسن (۱۳۷۹)
- تهران :انتشارات دایره .، «جامعه شناسی خانواده» منادی، مرتضی (۱۳۸۵)
- منافی شرف آباد، کاظم و مهدوی خواه، علی (۱۳۹۱) رسالت خانواده در تربیت شهروندی در عصر جهانی شدن، مجموعه مقالات اولین کنفرانس علمی بین المللی آموزش و جهانی شدن، تهران :مرکز مطالعات ملی جهانی شدن .
- منافی شرف آباد، کاظم؛ زمانی، الهام و مهدوی خواه، علی (۱۳۹۲) تربیت شهروند جهانی؛ مبانی، مولفه ها و الگوها، تهران :مرکز ملی جهانی شدن

English sources:

- Freeman, G., Sullivan, k. (2003). Effects of creative drama on self concept, social skill. **Journal of educational research**,3:733-738.
- Morley, TE., Moran, G. (2011). The origins of cognitive vulnerability in early childhood: Mechanisms linking early attachment to later depression. **Clinical Psychology Review**, 31(7): 1071–1082.
- Prihadi, EJ., Dings, F., Van Heugten, CM. (2015). Coping styles of parents of children and adolescents with acquired brain injury in the chronic phase. *Journal Rehabil*, 47: 15-24.
- Sadock, BJ., Sadock, VA., Ruiz, P. (2014). **Synopsis of Psychiatry: Behavioral Sciences/Clinical Psychiatry**. 11 Ed ed. Philadelphia, Lippincott Williams & Wilkins.
- Shoaf, TL., Esmile, Gj., mayes, TL. (2001). Childhood depression: diagnosis and treatment strategies in general pediatrics. **Pediatric annals**, 30(3): 32-47.
- Wright, D.R., Fitzpatrick, K.M. (2004). Psychosocial correlates of substance use behaviors among African American youth. **Adolescence**, 39(156): 653-67.
- Vanlentin, JC., Dubois, DL., Cooper, H. (2004). The relations between self-beliefs and academic achievement: a systematic review. **Educational psychologist**, 39:733-777.
- Louis M. Smith and Wilma wells (1997), Urban parent education: Dilemmas and resolutions (qualitative studies on schools and schooling).
- Ozma Fatma (2010),The efficiency of school- parent associations (SPA) at schools. Firat University. Faculty of education turkey.
- Ziya Taviil Yusuf (2010), A sample parent training programme: group training.aDepartment of Special Educatio, Gazi university. Ankara,06500, turkey,WCLTA 2010